

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم وېر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایده لوژیک

باب آواکیان

خدمات فنا ناپذیر مائوتسه دون

فصل ۷ نتیجه گیری

مانو تسه دون بزرگترین انقلابی دوران ما

مقدمه

مانو: سکاندار بزرگ در آبهای ناشناخته

انقلاب فرهنگی: تابش شعاعی از نور در میان ابرها

عقبگرد در چین و حملات نوین بر مانو

دستاوردهای عظیم انقلاب چین،

خدمات مانو تسه دون

نقش مانو، نقش رهبران

از مانو پیاموزیم،

امر کمونیسم را بجلو سوق دهیم

یاداشتها

فصل ۷ نتیجه گیری

مانو تسه دون بزرگترین انقلابی دوران ما

مقدمه

در فصل پیش خدمات مائو تسه دون در یک سری از زمینه ها مشخص بررسی شد. از جمله بزرگترین خدمت او که عبارت است از: بکار بست ماتریالیسم دیالکتیک در جامعه سوسیالیستی و بر پایه آن تکامل این شناخت که طبقات و مبارزه طبقاتی در تمام دوران سوسیالیسم وجود دارند، تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا در تمام مدت طولانی این گذار، در اتحاد با طبقه کارگر بین المللی و خلقهای تحت ستم در کلیه کشورها، تا پیروزی نهایی کمونیسم در تمام جهان. همچنین نشان داده شد که چگونه مانو، مارکسیسم-لنینیسم را در این زمینه بسیار پر اهمیت همانند زمینه های دیگر در اتحاد دیالکتیکی با رهبریمبارزه انقلابی صدها میلیون نفر در چین غنا بخشیده و به سطح بی سابقه ای تکامل داده است. و از این طریق به میلیونها مردم انقلابی در سراسر جهان الهام بخشیده و روشنگر راهشان شده است.

از اینجا می توان دید که خدمات مائو تسه دون واقعا فنا ناپذیرند. در نتیجه گیری از این کتاب، همچنین مهم و لازم است که به نقش مائو بعنوان یک انقلابی بطور خلاصه در عین حال همه جانبه بنگریم تا اینکه این مسئله که چرا و چگونه او بزرگترین انقلابی دوران ما، در واقع از زمان لنین تا کنون است، عمیق تر درک شود.

مائو: سکاندار بزرگ در آبهای ناشناخته

اینکه مائو مبارزه ای را در چین رهبری کرد که سرانجام به پیدایش جمهوری خلق منجر شد، و اینکه این امر تغییرات رادیکالی را در چین و تمام جهان بوجود آورد، و اقیانوسی هستند که وسیعا مورد قبول بوده و کمتر کسی (جرات) رد آنها را دارد. همچنین این یک واقعیت است که در سراسر آن مبارزه طولانی، در میان مراحل مختلف و پیچ و خمها، مائو مجبور بود که نبرد شدیدی را علیه اپورتونیزم درون حزب کمونیست به پیش برد. اپورتونیزمی که از راست و "چپ" به مخالفت و حمله بر علیه خط صحیح پیشرفت، که او با قدرت به پیش می برد، برخاسته بود. اما ورای آن و بعنوان یک قسمت تعیین کننده حدادی خط صحیح، و همچنین تامین آن رهبری، مائو مجبور شد که نیروی سنن را در جنبش بین المللی کمونیستی به مبارزه طلبیده و از آن گسست کند. مشخصا او مجبور به جنگ بر علیه برخورد مکانیکی گشت که اصرار می ورزید انقلاب در چین بایستی دقیقا به همان راه و روشی به پیش رود که در روسیه رفت، یعنی اینکه بورژوازی بایستی بعنوان دشمن ارزیابی شود تا یک متحد احتمالی، اینکه شهرها بایستی اول فتح گردند و نه دهات و غیره. اگر مائو به راهی که رفت، نرفته بود و در عوض با کسانی که می خواستند انقلاب چین دقیقا عین انقلاب شوروی بشود و کسانی که تجربه شوروی و خود شوروی را بعنوان یک مرجع مقدس می پنداشتند و ارتباطشان با آن را بمثابة سرمایه ای می پنداشتند همراه می شد، در آن صورت براحتی می توان گفت که نه انقلاب چین و نه جمهوری خلق چین در کار می بود.

انقلاب در یک کشور مشخص در صورتی پیروز می شود که مبارزه و رهبری آن مبارزه در آن کشور از برخی مقولات خاص یا پراتیک های گذشته که در جنبش انقلابی به مقام یک "مدل غیر قابل تغییر" در آمده اند، یا فاصله گرفته و حتی برخی اوقات به مقابله با آنها برخیزد. حتی می توان گفت که این مسئله یک قانون برای انقلاب، بخصوص انقلاب پرولتری است. این انعکاسی از ماتریالیسم-دیالکتیک است چرا که هر انقلاب برخاسته از شرایط مشخص (تضادها) در آن کشور (و جهان) در زمان وقوعش می باشد. و هر انقلاب جدیدی بطور اجتناب ناپذیری درگیر مسائل جدید و تضادهای جدیدی است که باید حل شود. اصول اساسی و متد مارکسیستی-لنینیستی باید همیشه به مثابه یک راهنمای جهان شمول انقلاب بکار بسته شوند. اما اینها هم مرتبا در حال تکامل یافتن و غنی شدن هستند، دقیقا به آن دلیل که شناخت علمی مرتبا در حال تعمیق است، و منجمله مارکسیسم-لنینیسم نیز بیشتر و بیشتر حقیقت را در بر می گیرد، و به آن دلیل که واقعیت مرتبا در حال تغییر است و این تغییر، تعمیق مداوم این شناخت را طلب می کند.

استالین در مورد این مسئله بخصوص به رجوع به انقلاب روسیه و رهبری لنین صحبت کرد. وی متذکر شد که قبل از تجربه انقلاب روسیه مارکسیستها عموما این نظر را داشتند که جمهوری دمکراتیک، حکومت طبقه کارگر در شکل جمهوری پارلمانی خواهد بود، نظری که توسط بیانیه انگلس در این مورد تقویت شد. بعد استالین اشاره کرد، انگلس، و مارکس نتیجه گرفته بودند که سوسیالیسم در یک کشور نمی تواند ساخته شود و این نیز قانونی مورد قبول بوده و در میان بسیاری از مارکسیستها به یک دگم تبدیل شده بود. استالین می پرسد چه اتفاقی می افتاد اگر لنین خود را مقید به عبارات مارکسیسم کرده بود، بجای آنکه خود را با جوهر آن وفق دهد و متد مارکسیسم را بکار گیرد؟ شوراها بعنوان شکلی که از طریق آن طبقه کارگر حاکمیت خود را در آن کشور اعمال کرد تکامل نمی یافتند و در واقع نه اتحاد شوروی و نه سوسیالیسم در آن کشور ساخته می شد. دیگر لازم به گفتن این نیست که این امر می توانست چه فاجعه ای برای پرولتاریای بین المللی بیافریند. (۱)

در چین نیز چنین بود. مائو مرتبا بحث می کرد که اصول جهانشمول مارکسیسم-لنینیسم باید بکار برده شوند، درسهای اساسی از انقلاب اکتبر روسیه بایستی گرفته شوند، بخصوص احتیاج به گرفتن قدرت از طریق مبارزه مسلحانه توده ای و رهبری حزب انقلابی پرولتاریایی. اما راه بکار گیری آن در شرایط خاص چین متفاوت با روسیه است. بر این اساس بود که بعنوان بخشی از رهبری مبارزه برای گرفتن قدرت سیاسی در چین، مائو بخشی از خدمات مهمش را که مارکسیسم-لنینیسم را تکامل داده و غنا بخشید، انجام داد، بخصوص در فرموله کردن استراتژی انقلاب دمکراتیک نوین و منجر شدن آن به سوسیالیسم، در خط و تفکر نظامی، و در شالوده ریزی تکامل فلسفه مارکسیستی توسط وی.

اگر درست است که مائو بدون به مبارزه طلبیدن و نقض نیروی سنن قدرتمند جنبش بین المللی کمونیستی نمی توانست انقلاب چین را در اولین مرحله به پیروزی برساند و جمهوری خلق را بنیان گذارد، این در مورد ادامه و پیشرفت انقلاب در مرحله سوسیالیستی بعد از جمهوری خلق بیشتر صادق است. این در زمینه های اقتصاد سیاسی و فرهنگ و بطور حتمی در زمینه بزرگترین خدمت فنا ناپذیر مائو یعنی خط و تئوری اساسی ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا نیز صادق است. اگر مائو نخواسته بود که " بر خلاف جریان شنا کند" (عبارت خودش را بکار ببریم). اگر وی نخواسته بود که نه تنها به قلب مخالفین سخت خود درون حزب کمونیست چین (بخصوص اینکه بیشتر آنها از رهبران قدرتمند و بسیاری از آنها از رهبران پر طرفدار حزب بودند) حمله کند، بلکه همچنین از "الگوهای" معینی که برای بعضی ها بعنوان مرجعی مقدس بود فاصله بگیرد و حتی آنها را نقض کند، آنهم در زمینه های اساسی از جمله

کادر حزب و رابطه آن با توده ها، آیا وقوع انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی که واقعه ای بیسابقه در تاریخ جنبش کمونیستی و کشورهای سوسیالیستی بود، قابل تصور می بود؟ البته این غیر قابل تصور است که بدون یک چنین "نقض" اصول مارکسیسم-لنینیسم (که باید گفت تکامل مارکسیسم-لنینیسم)، انقلاب چین می توانست به چنان قله هایی صعود کند، و نه تنها در راه رسیدن به کمونیسم گشایشهایی حاصل کند، بلکه انقلابیون تمام جهان را در راه رسیدن به همان هدف تربیت کرده و آنان را به جلو براند.

انقلاب فرهنگی : تابش شعاعی از نور در میان ابرها

بعد از خیانت خروشچف و شرکاء در اتحاد شوروی و ضایعه عظیم پرولتاریا در آنجا این چین انقلابی تحت رهبری مائو تسه دون بود که درخشان تر از همیشه مانند چراغ راهنمایی برای مردم انقلابی کلیه قاره ها گشت. در این زمان که نقطه اوجش سالهای ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ بود، طوفان عظیمی از مبارزات انقلابی تقریباً تمام کشورهای جهان و بخصوص کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را در بر گرفته بود. اما از طرف دیگر با عقبگرد در اتحاد شوروی و تقبیح بیشترانه انقلاب از جانب خروشچف و تجدید نظر در مارکسیسم-لنینیسم، همچنین یک سر در گمی و حتی یاس از جمله در درون صفوف انقلابیون بوجود آمد. با از هم شکافتن ابرهایی که خیانت خروشچف بوجود آورده بود، تجربه چین و اندیشه مائو تسه دون نه تنها قوت قلبی برای میلیونها انقلابی در خارج از چین بود، بلکه همچنین، عزم آنها را در بدست گرفتن و به اهتزاز در آوردن علم مارکسیسم-لنینیسم جزم کرد.

آیا این فقط -یا عمدتاً- به این دلیل بود که حزب کمونیست چین بدفاع از تجربه انقلابی و دستاورد مردم شوروی در ساختن سوسیالیسم قبل از کودتای خروشچف و شرکاء برخاست؟ آیا به این دلیل بود که به دفاع از استالین و دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی در مقابل اکاذیب و بهتانهای غیر اصولی رویونیستهای شوروی برخاستند؟ یا برای اینکه آنها بر درسهای پایه ای انقلاب اکبر و بر افراشتن پرچم رهبرش لنین اصرار می ورزیدند و آنها را هنوز معتبر و مورد پشتیبانی قرار می دادند؟ نه، همه اینها مهم و بخشی از دلیل آن بودند، اما آنها مسئله اصلی نبودند. دلیل عمدتاً این بود که مائو، انقلابیون در چین را در امر جمع بندی از تجربیات مثبت و منفی، قصور و اشتباهات در ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و رهبری استالین هدایت نمود و همچنین جمع بندی از تجربیات مثبت و منفی چین بطور عام و دیگر کشورهای سوسیالیست را رهبری کرد و بر این اساس یک جهش به جلو را برای ادامه مبارزه در راه کمونیسم انجام داد. این امر پایه تئوریک خط اساسی ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را بنا نهاد، اما بیشتر از همه این پراتیک مشخص صدها میلیون مردم چین تحت رهبری این تئوری بخصوص در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی بود که یکبار دیگر (عبارت خود مائو را بکار ببریم) صدای مارکسیسم-لنینیسم و این حقیقت اساسی که "طغیان بر علیه ارتجاع بر حق است" و اینکه آینده کمونیسم بوسیله پرولتاریا و توده های خلق بپا خواهد شد را طنین افکن نموده، و آنرا به هر گوشه دنیا گسترش داد.

اما با کودتای رویونیستها در چین در اکتبر ۱۹۷۶، خدمات بزرگ مائو و کل رهبری اش در انقلاب چین تحت حملات جدیدی قرار گرفته است. اول از همه رویونیستها حاکم در چین در حال تشدید حمله اشان بر علیه خط مائو، و بخصوص متمرکز کردن آتش شان بر روی انقلاب فرهنگی و دستاوردهایش که نه تنها بزرگترین پیشرفت مبارزه انقلابی خلق چین بلکه رفیعترین قله ای است که تا بحال پرولتاریای بین المللی به آن رسیده است، می باشد. در عین حال که این مرتدان و شیادان حاکم در چین هنوز بایستی مقداری تظاهر به قبول مائو حداقل بعنوان یک سمبل ملی بکنند، اما آنها مجبورند هر چه بیشتر بطور آشکارتری به نظرات اساسی مائو -که او قاطعانه بر آنها پا فشرد و برایشان جنگید- را زیر پا نهند و در واقع آنها باید چنین کنند تا بتوانند سرکوب توده های انقلابی و احیاء سرمایه داری را به پیش ببرند.

عقبگرد در چین و حملات نوین بر مائو

در همانزمان دیگران بر اساس غالب شدن ضد انقلاب در چین حملاتی را بر مائو و اندیشه مائو تسه دون براه انداخته اند. برخی از اینها نه تنها بر خط و رهبری مائو در انقلاب سوسیالیستی حمله می کنند، بلکه حمله خود را مشتمل بر انقلاب دمکراتیک نوین نیز می نمایند.

اما متمرکزترین حمله همچنان بر علیه خط پایه ای مائو در مورد طبقات و مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم و تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا یعنی مهمترین خدمت فناناپذیر او می باشد. همه اینها تا اندازه زیادی به یک آشفتگی در جنبش کمونیستی بین المللی منجر گشته است. برخی از زاویه اپورتونیزم و یا در نتیجه نادانی به این موضع افتاده اند که چون چین عقبگرد کرده و رویونیستها بعد از این همه مدت، قدرت را گرفته و بسرعت چین را در جاده سرمایه داری می رانند، بنابراین خط اساسی مائو در مورد طبقات و مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم و تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، و همچنین پراتیک خلق چین تحت رهبری خط پایه ای و تئوری وی بخصوص در انقلاب فرهنگی بایستی غلط بوده باشند. یا دیگر اینکه گفته می شود مائو و دیگر رهبران انقلابی در چین بایستی اشتباهات جدی مرتکب شده باشند حتی اگر در کل خط شان صحیح بوده باشد.

در قسمتی از آنچه در فصل چهارم (در مورد فلسفه) گفته شد مستقیماً در مورد نکته اول صحبت می شود:

چنین طرز تفکری هیچ چیز نیست مگر امپریسم و نسبی گرایی. صحت این تئوری بستگی به نتیجه بالادرنگ در هر شرایط مشخص ندارد. این در پراتیک مبارزه توده ای صدها میلیون مردم چین ثابت شده، و در آینده نیز در مبارزه انقلابی، نه تنها در چین بلکه در تمام کشورها ثابت خواهد شد.

و اما در مورد اشتباه انقلابیون، مسلماً آنها اشتباهاتی داشته اند - هیچ کس نمی تواند از آن مبرا باشد. اما این مسئله اصلی نیست که در تحلیل از شکست چین روی آن تکیه شود. لیکن در عین حال که درست است در مورد اشتباهاتی که آنها ممکن است مرتکب شده باشند تحقیق شده و از آنها جمع بندی شود، تحلیلی همه جانبه از این عقبگرد، بکار بستن موضع، نظرگاه و متد مارکسیستی-لنینیستی روشن می سازد که چنین اشتباهاتی دلیل این عقبگرد نبوده اند. (۲)

در این رابطه، بعنوان نکته عمومی و اساسی، مهم است که واقعا مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم دقیقا بمثابة مبارزه طبقاتی درک شود - اینکه بورژوازی در یک کشور سوسیالیستی می تواند، بخصوص در زمانهای معینی در نتیجه رشد تضادهای داخلی در آن کشور، در آن زمان معین و همچنین اوضاع بین المللی و رابطه متقابل بین این دو در آن مقطع، در موقعیت برتری نسبت به پرولتاریا قرار گیرد. در اینجا یک نقل قول از خود مائو مناسب می یابد:

در مبارزه اجتماعی، گاهی اتفاق می افتد که نیروهایی که نماینده طبقه پیشروانند، با شکست روبرو می شوند، ولی این به علت آن نیست که گویا ایده های آنها نادرست بوده است، بلکه به این جهت است که در تناسب قوایی که با یکدیگر درگیر مبارزه اند، نیروهای پیشرو هنوز به قدرت نیروهای ارتجاعی نرسیده اند و از اینروست که موقتا با شکست روبرو می شوند، ولی جبرا سرانجام روزی فرا می رسد که نیروهای پیشرو پیروز می گردند (۳)

در اینجا قرار نیست که به تحلیل از مبارزه در چین و منجر شدن آن به کودتای رویزیونیستی ۱۹۷۶، و دلایل و درسهای این شکست بپردازیم. (همان طوریکه در مقدمه این فصل هم اشاره شد، شروع و تحلیل پایه ای آن در جای دیگری انجام شده است)، در حالیکه وظیفه گسترش و تعمیق آن تحلیل با بکار بست روش مارکسیسم-لنینیسم اندیشه مائو همچنان باقی است. در عوض آنچه که اینجا مطرح است تحلیل و انتقاد نظریاتی است که می گویند از آنجا که انقلاب شکست خورد، پس انقلابیون بایستی در اشتباه بوده باشند. یا حداقل بایستی اشتباهات جدی را مرتکب شده باشند. بطوریکه قبلا مطرح شد این روش پراگماتیستی است، و بنابراین ضد مارکسیسم است. اما بالاتر از آن چنین متدی نمی تواند پروسه واقعی انقلاب چین و رشد تضادهایی که آنرا رقم زد، بخصوص بعد از بوجود آمدن جمهوری خلق، درک کند، و در نتیجه نمی تواند از دستاوردهای عظیم انقلاب چین و همچنین موانع عظیمی که برای پیشرفت به مرحله سوسیالیسم در مقابل خود داشت ارزیابی دقیقی ارائه دهد.

دستاوردهای عظیم انقلاب چین،

خدمات مائو تسه دون

چنانکه چندین بار در این کتاب اشاره شد، انقلاب چین قبل از اینکه بتواند بسوی سوسیالیسم پیشروی کند در آغاز از مرحله دمکراتیک گذر کرد - و بغیر از این نمی توانست باشد. در این رابطه از جهات مهمی این انقلاب تفاوت زیادی، با جنبشهای رهایی بخش ضد امپریالیستی که کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را از زمان جنگ جهانی دوم در بر گرفت نداشت. و تجربه چنین مبارزاتی بروشنی نشان می دهد اگر چه پایان دادن به تسلط مستعمراتی (از جمله استعمار نو) وظیفه مشکلی است، اما ادامه مبارزه برای استقرار سوسیالیسم و بعد ادامه آن بجلو در مرحله سوسیالیستی بسیار مشکلتر است و واقعیت این امر حتی در مواردیکه مبارزه بوسیله حزب کمونیست رهبری شده بوده ثابت شده است. بسیاری از این جنبشها حتی موقعیکه بوسیله سازمانهایی که خود را مارکسیست-لنینیست می دانستند رهبری می شدند به طرف سوسیالیسم نرفتند و بنابراین در واقع حتی موفق نشدند رهایی کامل از امپریالیسم را بدست آورند و در عوض به زیر یوغ این یا آن قدرت امپریالیستی و یا یکی از دوا بر قدرت این دوره رفتند.

از این زاویه، در واقع دستاورد بزرگ انقلاب چین بود که حتی توانست گذار اولیه از دمکراسی نوین سوسیالیسم را انجام دهد. و این امر بدون مبارزه تاریخی از جمله مبارزه حزب کمونیست امکان پذیر نبود.

بسیاری در حزب، از جمله تعدادی از رهبران بالای حزب خواستار واقعی پیشبرد انقلاب بعد از رها شدن کشور نبودند. بطوریکه مائو بارها گفت آنها مشتاق برانداختن امپریالیسم، فنودالیسم و بورژوازی بوروکرات بودند اما در مبارزه علیه بورژوازی و کسب پیروزی سوسیالیسم بر سرمایه داری و ادامه پیشرفت به طرف کمونیسم مشتاق نبودند. هر چه انقلاب در مرحله سوسیالیستی بطرف جلو پیشرفت می کرد تعداد بیشتری از این افراد رهبری به مخالفت با آن برمی خاستند - اگرچه نه همه آنها. اما تعداد قابل توجهی از آنها. آنچه اینجا مطرح است پدیده تبدیل بورژوا دمکراتها به رهروان سرمایه داری در مرحله سوسیالیستی است که در این کتاب چندین بار به آن برخورد شده است.

برای درک واقعی این مسئله لازم است که این نکته را دریابیم که در یک کشور مثل چین قدیم فقط پرولتاریا و حزب کمونیست قادر به رهبری پیگیر مبارزه دمکراتیک و ضد امپریالیستی می بود و بنابراین بسیاری از کسانی که به حزب کمونیست پیوستند و حتی به رهبری آن رسیدند و واقعا خواستار به سرانجام رساندن مبارزه دمکراتیک ضد امپریالیستی بودند. هنوز از نقطه نظر دیدگاهشان کمونیست نبودند. آیا این یک پدیده همه جا متداول نیست که در بسیاری از کشورهایی که امروز هنوز از یوغ امپریالیسم رهایی نیافته اند و انقلاب دمکراتیک را به سرانجام نرسانده

اند بسیاری ادعای سوسیالیست و با حتی کمونیست بودن را می کنند، در حالیکه آنها به هیچ وجه چنین نبوده بلکه در نهایت بورژواهای انقلابی هستند؟ چنین چیزی یک پدیده متداول در چین قدیم نیز بود، از جمله در درون حزب کمونیست که ثابت کرد تنها نیروی قادر به رهبری مبارزه تا پیروزی، حتی در مرحله اولیه آن می باشد. بسیاری از این افراد همراه پیشرفت انقلاب بجلو رفتند و از نقطه نظر ایدئولوژیکی به کمونیستهایی تبدیل شدند، اما بسیاری نشدند. بطوریکه بیان شد هر چه انقلاب بیشتر در مرحله سوسیالیستی بجلو سوق نمود بیشتر از این نوع افراد در مخالفت با آن در آمدند و تلاششان برای به عقب بازگرداندن آن شدیدتر شد. و این گرایش در مورد کسانی که به مقامات بالا رسیده بودند حتی بیشتر بود.

در مقاله ارگان مرکزی حزب کمونیست انقلابی آمریکا (رولوشن - انقلاب) دسامبر ۱۹۷۸ در مورد چونن لای که می شود او را بعنوان نمونه بارز چنین افرادی به حساب آورد، این پدیده را چنین شرح می دهد:

برای این نوع بورژوا دمکراتها هدف انقلاب عبارت بود از غلبه بر عقب ماندگی چین و انتقاد آن توسط قدرتهای امپریالیستی، بنابراین به "سوسیالیسم" و -مالکیت عمومی- بعنوان کارآمدترین و سریعترین وسیله برای تبدیل چین به یک کشور مدرن بسیار صنعتی روی آوردند. هر چه انقلاب سوسیالیستی بیشتر پیشرفت می کرد، آنها بیشتر برای آنکه این امر در راستای خطوط بورژوایی متحقق شود، تلاش می کردند. خطوطی که در شرایط چین نه تنها سرمایه داری را احیاء می کرد بلکه همچنین باعث کشیدن دوباره چین به زیر سلطه این و یا آن امپریالیست می گردید. (۴)

مضافاً بطوریکه بارها در این کتاب ذکر شد چنین افرادی و رویزبونیستها بطور کلی یک پایه اجتماعی داشته که در شرایط معینی می توانند بعنوان یک نیروی قدرتمند برای سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا بسیج شوند - بطوریکه در سال ۱۹۷۶ اتفاق افتاد.

دوباره با در نظر گرفتن این نکته می شود مشاهده کرد که دستاوردهای استثنایی توده های چین و رهبری انقلابی، و صدر آن مائو تسه دون بود که آنها نه تنها راهشان را برای بردن چین به راه سوسیالیسم از طریق یک مبارزه عظیم بازگشودند، نه تنها پیشرفتهای نوینی در ساختن سوسیالیسم، مانند جهش بزرگ به پیش، بدست آوردند، بلکه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را ادامه داده و توانستند یک جنبش انقلابی توده ای بی سابقه تحت سوسیالیسم، یعنی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و از طریق عقب نشاندن کوششها برای احیاء سرمایه داری را برای یک دهه کامل به پیش برده و مبارزه پرولتاریایی بین المللی را به قله نوینی برسانند. اینها همه به این منظور نیست که گفته شود عقبگرد در چین اجتناب ناپذیر بوده و پرولتاریا در چین قرار بود که قدرت را ببازد و یا مزخرفات متافیزیکی و فانتالیستی (ابده ای که چیزها را خارج از کنترل و اراده افراد می داند-م) و از این قبیل. بلکه به این منظور که چهارچوب صحیحی برای درک واقعی از مبارزه طبقاتی که در چین ادامه یافت و دو دستاورد بی سابقه انقلاب چین بعلاوه دلایل و درسهای شکست آنرا ارائه دهد. و همچنین چهارچوب صحیحی برای درک از خدمات ارزنده مائو تسه دون را نیز فراهم سازد.

نقش مائو، نقش رهبران

در بحث و دفاع از مائو تسه دون و نقش افرادی مانند مائو و لنین در جنبش انقلابی نکته این نیست که گفته شود رهبران بزرگ هرگز اشتباه نمی کنند و یا اینکه تاریخ بوسیله قهرمانان ساخته می شود و نه توده ها. بزرگترین رهبران انقلابی کفشهایشان را یک به یک مثل بقیه ما پا می کنند و آنها مانند ما میخورند و می خوابند.

و در واقع این توده ها هستند که تاریخ را می سازند. و بطور اساسی این توده ها هستند که رهبران بزرگ انقلابی را "می سازند" و این مبارزه انقلابی توده هاست که رهبران را می پروراند. رهبرها بنوبه خود نقش عظیمی را در مبارزه انقلابی توده ها بازی می کنند. اما آنها در صورتی می توانند نقش مثبتی را ایفاء کنند و در تحلیل نهایی، اهمیت قابل توجهی داشته باشند که با مبارزه توده ها در رادیکالترین و عمیقترین انقلاب تاریخ که عبارت است از انقلاب پرولتری، این بدان معناست که آنها نقششان را در کاربرد علم مارکسیسم-لنینیسم هم برای آموختن از توده ها و هم هدایت مبارزه ایفاء می کنند. به این ترتیب آنها می توانند نفوذ عظیمی بر روی جنبش توده ها اعمال کرده و در واقع می توانند پروسه اجتناب ناپذیر انقلاب را تسریع کنند (درست همانطور که آنها می توانند بر اثر اشتباهات و انحراف از مارکسیسم-لنینیسم آنرا کند سازند).

مضافاً، درست همانطوریکه انقلابیون بزرگ زندگی عادی خود را همانند بقیه ما بجلو می برند، همچنین نقششان را بعنوان رهبران انقلابی ایفاء کرده و مانند تمامی مبارزین آگاه خدمتشان را به جنبش انقلابی انجام می دهند. آنها این کار را دقیقاً با تسلط یافتن و کاربرد علم مارکسیسم-لنینیسم، بطور زنده و در انطباق با شرایط مشخص کشورشان و تمام جهان انجام می دهند. پس نکته دقیقاً اینست که با تمرکز بر روی نقش و خدمات بزرگ این چنین رهبرانی از آنها آموخته و قدرت و عزم کلیه افراد جنبش انقلابی برای تسلط یافتن و کاربرد مارکسیسم-لنینیسم تقویت شود. تا از این طریق آنها عظیمترین خدمات "خود" را به ماموریت تاریخی پرولتاریا انجام دهند.

بعنوان بخشی از این، بایستی درک شود که هیچکس نمی تواند از اشتباه میرا باشد، مهم نیست او تا چه اندازه خدمتش بزرگ است. البته که این در مورد رهبران بزرگ نیز، از جمله مائو صادق است. در عین اینکه از خدمات عظیم شان می آموزیم و آنرا ارج می نهیم و از آنها و همچنین نقش کلی یک چنین رهبرانی را در مقابل حمله به آنها دفاع می کنیم، همچنین لازم است که اشتباهات آنها را درک کرده و از آن درس بگیریم.

بخصوص در رابطه با مائو بنظر میرسد گرایشی وجود داشته که بیش از حد تجربه انقلابی چین را به مقیاس جهانی تعمیم می دهد. این امر بخصوص شکل نسبت دادن یک خصلت یا جنبه ملی به مبارزه در (حداقل برخی از) کشورهای سرمایه داری و یا حتی امپریالیستی، در شرایطی که چنین جنبه ای نمی توانست نقش مترقی ایفاء کند، بخود گرفت. این مسئله بی نهایت پیچیده ای است و اینجا نمی توان تحلیل عمیقی از آن انجام داد و حتی بطور جدی بدان پرداخت. در عوض، بصورتی بسیار خلاصه به چند نکته اشاره خواهد شد.

این بطور نزدیکی در ارتباط است با مسئله چگونگی حل تضاد بین دفاع از کشور سوسیالیستی از یک طرف و از طرف دیگر پیشبرد مبارزه انقلابی در دیگر کشورهای که هنوز پرولتاریا به قدرت نرسیده، بخصوص در کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی که خطر عمده در آن زمان مشخص برای کشور سوسیالیستی نمی باشند. (یا بخشی از بلوک کشورهای امپریالیست سرکرده آن چنین خطر عمده ای را برای کشورهای سوسیالیستی ارائه می میدهد، نیستند). این بخصوص در شرایط پیچیده و حاد می شود که جنگ بین دولتهای امپریالیستی نزدیک است و احتمال حمله به دولت سوسیالیستی بخصوص بوسیله یک بلوک امپریالیستی بطور جدی افزایش می یابد.

خصوصا در چند سال آخر عمر مائو واضح گشت که اتحاد شوروی خطر عمده برای چین بشمار می رفت و بخصوص بر زمینه تسریع تحولات بسوی جنگ امپریالیستی بین آمریکا و شوروی یک حمله وسیع از طرف اتحاد شوروی و شاید یک اشغال نظامی تمام عیار علیه چین بسیار محتمل بود. در چنین وضعیتی برای چین کاملا درست بود که یک روابط دیپلماتیک معین و دیگر حرکات را بهم زدن توازن اتحاد شوروی و استفاده از تضاد بین دو بلوک امپریالیستی بکار برد، تا چین را در یک موضع قدرت در مقابل حمله شوروی قرار دهد. اما این بایستی به نحوی انجام گیرد که در مجموع به رشد مبارزه انقلاب جهان کمک کند و انقلابیون را در کشورهای بلوک آمریکا به دست کشیدن از مبارزه برای انقلاب یا محدود کردن "انقلاب" به مبارزه بر علیه اتحاد شوروی فرا نخواند.

بطور کلی مائو و ستاد پرولتری تحت رهبری او در حزب کمونیست چین (که باصطلاح "باند چهار نفر"، هسته فعال رهبری آن بودند) با این تضاد به طریقی انقلابی درگیر شدند. آنها برای خط پشتیبانی از مبارزات انقلابی واقعی در دیگر کشورها از جمله آنهایی که در بلوک آمریکا بود مبارزه کردند در عین حال به انقلابیون اخطار می دادند که به اتحاد شوروی اجازه ندهند که نفوذ کرده و این مبارزه را با نام "کمک" به زانده خود تبدیل کنند. بالاتر از این، آنها سرسختانه علیه خط وابستگی و در حقیقت تسلیم به امپریالیسم آمریکا و فروش انقلاب در خود چین بنام "مدرنیزه کردن کشور" و "تقویت دفاع" علیه شوروی، جنگیدند. اما از طرف دیگر آنها این تحلیل را بر گزیدند که اتحاد شوروی خطرناکترین منبع جنگ می باشد، بر اساسی شبیه به آنچه استالین در اواخر سالهای ۱۹۳۰ بیان کرد که امپریالیستهای فاشیست دشمن عمده اند. این تحلیل تا حدی خط "مبارزه ملی" را علیه شوروی در کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی که با آمریکا یک بلوک امپریالیستی را می سازند، تبلیغ می نمود (درست همان کاری که استالین مشابهها در سالهای ۱۹۳۰ در رابطه با کشورهای امپریالیستی که مخالف بلوک امپریالیستی فاشیستها بود انجام داد) - بطوریکه حزب ما در جلسه یادبود مائو تسه دون در سال ۱۹۷۸ بیان کرد:

این اشتباه تا اندازه ای رویزیونیستها در چین را تقویت کرد، رویزیونیستهایی که مطرح می کردند و می کنند که خطر شوروی برای چین حذف انقلاب در داخل و خارج را طلبیده و توجیه می کند. بطوریکه ذکر شد این نوع اشتباه از جانب انقلابیون، در سالهای ۱۹۳۰ در جنبش بین الملل کمونیستی وجود داشته است، و بطور مبرمی لازم است به جمع بندی عمیقتر و انتقاد از آن اقدام شود تا از تکرار آن در آینده اجتناب بعمل آید. (۵)

در عین حال، حزب ما بدرستی و پیگیرانه بین خط و سیاست مائو و رفقای انقلابی اش از یک طرف و از طرف دیگر خائنن رویزیونیستی که قدرت را از طریق داغان کردن ستاد پرولتری در حزب کمونیست چین بعد از مرگ مائو و احیای سریع سرمایه داری و تسلیم به امپریالیسم غصب کردند، خط روشنی کشید. و همچنین باید اشاره شود که مائو و رفقای او در چین از اشتباهات استالین، در رابطه با تضاد بین دفاع از کشور سوسیالیستی و پیشبرد مبارزه جهانی درس گرفته و آنرا تصحیح کردند. آنها به این موضع که همه چیز بایستی تحت الشعاع دفاع از چین قرار گیرد نیاقتانند. آنها بخصوص اهمیت رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا بر علیه بورژوازی در چین و ادامه انقلاب در دوران سوسیالیسم و رابطه دیالکتیکی آن و خط صحیح برای دفاع از چین را می شناختند. اما بیشتر از آن همانطور که بیان شد آنها همچنین به مبارزه برای پشتیبانی از مبارزات انقلابی در دیگر کشورها حتی آنهاییکه در درون بلوک آمریکا بودند، ادامه دادند. (۶)

در نتیجه، علیرغم اختلاف نظرهای معینی که حزب ما با مائو و رفقای او بر سر مسائلی مرتبط با اوضاع بین المللی، خصلت مبارزه انقلابی در کشورهای گوناگون امپریالیستی و رابطه این امر با دفاع از چین دارد، ما بطور کلی، نقش اساسا انقلابی آنها در این رابطه را مورد تائید قرار داده، و لزوم آموختن هم از خدمات آنها به انترناسیونالیسم و همین طور اشتباهات معینی که آنها در این حیطه مرتکب شدند را، می بینیم. معهذ آنگونه که ذکر شد نیاز به جمع بندی همه جانبه نه تنها از خط و اعمال مائو و دیگر انقلابیون در چین، بلکه از تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی حول این مسئله و درسهای مثبت و منفی آن در طول ۴۰ سال گذشته از همه چیز اساسی تر است. این بخصوص در پرتو اوضاع کنونی بین المللی، که نه تنها توسط عقبگرد در چین و آشفته گی بسیار در جنبش بین الملل کمونیستی بلکه توسط بحران عمق یابنده امپریالیسم و تسریع تکوین اوضاع به طرف جنگ جهانی و انقلاب رقم خورده است، حیاتی است.

امر کمونیسم را بجلو سوق دهیم

در سراسر این کتاب و همچنین بخصوص در این فصل نتیجه گیری، بعضی از مهمترین خدمات مائو تسه دون از جمله بزرگترین آنها تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا مورد تحلیل قرار گرفتند. این خدمات نه تنها بسیار برجسته تر از هر اشتباهی که مائو انجام داد می باشند، بلکه او را بعنوان بزرگترین انقلابی دوران ما می شناسانند. اما مضافاً این نکته نیز ذکر شده که هدف از بررسی خدمات رهبر انقلابی بزرگی چون مائو دقیقاً عبارت است از یادگیری از آنها و پیشبرد قدرتمند تر امر انقلابی - امری که چنین افرادی برای آن آنچنان الهام بخش و رهبر بوده اند.

با نگاهی مختصر و همه جانبه به نقش مائو و خدمات او بطور کلی، آنچه که برجسته تر از هر چیز نمایان می شود، آنچه بیش از هر چیز برای درسگیری اساسی تر است، عبارت است از پیگیری مائو در کاربرد موضع، نظرگاه، و متد مارکسیستی-لنینیستی و بخصوص بکار بست دیالکتیک در ضدیت با متافیزیک توسط او. ظهور و حل بی پایان تضادها در تقابل با کلیه نظریات مطلق گرا و ایستا- این آن چیزی است که مائو به منزله نیروی محرکه در تکامل همه چیز، در طبیعت، جامعه و تفکر، می شناسد. و این درک همچون خط سرخی است که در سراسر نوشته ها و اعمال مائو بچشم می آید. آیا کسی می تواند مائو را یک بوروکرات بی تحرک یا "کهنه کار راحت طلبی" که بر افتخاراتش لم داده است، تصور کند؟

بطور مشخصتر، کاربرد دیالکتیک توسط مائو در فهم و توضیح رابطه بین ماده و شعور و تبدیل دائمی یکی به دیگری، باعث شد که بطور صحیحی تاکید فراوانی بر نقش روبنا، سیاست و آگاهی، در رهبری پراتیک انقلابی برای تغییر جهان و از جمله مردم، بگذارد. این نکته اساسی است که اهمیت فراوانی را، هم در تدارک برای گرفتن و هم ادامه انقلاب بعد از اینکه قدرت سیاسی بدست آمده، داراست. این نکته ای است که همچنین لنین در رهبری جنبش انقلابی بر آن تاکید داشت بطوریکه او در اثر تاریخی اش چه باید کرد؟ و همچنین در جاهای دیگر آن را مطرح کرده است. اما در عین حال، این نکته ای است که مائو بمعنای واقعی آنرا احیاء کرد و آنرا در پروسه رهبری مردم چین و پرولتاریای بین المللی به رفیعترین قله ای که تاکنون به آن دست یافته اند، تکامل داد. مائو چه در مبارزه طبقاتی از جمله جنگ انقلابی، در تولید و یا آزمون عملی، بر آگاهی فعال توده ها تکیه و تاکید نمود، نه بر تکنولوژی و تکنیک، بر روی مردم و نه اشیاء.

به این خاطر، البته بورژوازی، رویزیونیستها و اپورتونیستها از همه نوعش، داخل و خارج چین، همه مائو را "ایده آلیست" خواندند. اما مائو یک ماتریالیست پیگیر بود. او خود را بر جهان واقعی، و بر پروسه دائمی حرکت و تغییر از دانی به عالی، و غلبه اجتناب ناپذیر نو بر کهنه، متکی کرد. به این دلیل او هرگز رابطه بین حال و آینده و وجود عناصری از آینده در حال، و این واقعیت که مبارزه پرولتاریا در سراسر جهان بر علیه بورژوازی و همه ارتجاع سرانجام و بطور سازش ناپذیری علیرغم پیچ و خمها و برگشت ها و عقب نشینیهای موقتی، بشر را به هدف تاریخی کمونیسم خواهد رساند (هدفی که خود بوسیله تضاد و مبارزه به جلو خواهد رفت)، از دیده فرو نگذارد و مرتباً این ارتباط را درک کرد.

این آن چیزی است که آثار مائو و خدمات حقیقتاً فنا ناپذیرش را بر جسته می کند. و مهمتر از همه، این آن چیزی است که همه آن کسانی که مصمم به انقلابند و آرزوی رسیدن به هدف غایی کمونیسم را دارند می توانند و بایستی از مائو تسه دون بیاموزند.

یاداشتها

- توضیحات فصل به فصل شماره گذاری شده و اختصارات زیر مورد استفاده قرار گرفته اند.
- م.آ.م.ا. منتخب آثار مارکس و انگلس، انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۷۳
 - م.م.م.ا. مراسلات منتخب مارکس و انگلس، انتشارات پروگرس مسکو، ۱۹۷۳
 - م.آ. منتخب آثار مائو تسه دون، اداره نشریات زبانهای خارجی، جلدهای ۱ تا ۴ انگلیسی ۱۹۷۵ فارسی ۱۹۶۹، جلد ۵ انگلیسی ۱۹۷۷ فارسی ۱۳۵۷ انتشارات سازمان انقلابی
 - م.آن. منتخب آثار نظامی مائو تسه دون، اداره نشریات زبانهای خارجی پکن، ۱۹۳۹
 - ت.ح.ک.ش. تاریخ حزب کمونیست شوروی (بلشویک) انتشارات بین الملل، نیویورک، ۱۹۳۹
 - کلیات کلیات ۴۵ جلدی لنین، چاپ مسکو
 - ا.ن.ز.خ. اداره نشریات زبانهای خارجی پکن
- توضیح: بعلت موجود نبودن متن ترجمه شده به فارسی تعداد زیادی از منابع زیر و همچنین نادقیق بودن بسیاری از ترجمه های مورد دسترسی، کلیه منابع مذکور به متون انگلیسی آنها رجوع داده شده اند.

- (۱) برای بحث استالین در این مورد رجوع کنید به "جمع بندی"، ت.ح.ک.ش.، بخصوص ص ۳۵۶ تا ۳۵۹
- (۲) برای مطالب بیشتر رجوع کنید به "انقلاب و ضد انقلاب: کودتای رومیونیستی در چین و مبارزه در حزب کمونیست انقلابی آمریکا" و "شکست در چین و میراث مائو تسه دون"، هر دو منتشر شده توسط انتشارات PCR، شیکاگو
- (۳) مائو تسه دون، "ایده های صحیح انسان از کجا سرچشمه می گیرند"، یادداشتهای منتخب، ص ۵۰۳
- (۴) "پوشش ارتجاعی چوئن لای"، در "انقلاب"، ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی آمریکا، دسامبر ۱۹۷۸، ص ۱۶
- (۵) باب آواکیان، "شکست در چین و میراث مائو تسه دون"، ص ۱۱۴
- (۶) برای مطالب بیشتر در این رابطه، علاوه بر منابع بالا رجوع کنید به "استراتژی سه جهان: دفاع از تسلیم"، در: "انقلاب"، نوامبر ۱۹۷۸، ص ۳